



معرفی «شرح مناظر الإنشاء» نسخه‌ی خطی کتابخانه‌ی دانشگاه استانبول ترکیه

جمیل جعفری^۱

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کردستان

عزیز ناصری^۲

دانشجوی کارشناسی ارشد رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج
(نویسنده مسؤل)

تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۱/۳۰

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۰/۱۴

چکیده

مناظر الإنشاء کتابی است که در قرن نهم هجری، به وسیله‌ی خواجه
عمادالدین محمود گاوون در باب ترسل و انشاء و به منظور تعلیم شیوه‌های
کتابت و نگارش با زبانی ساده و به دور از ابهام و تعقید نگاشته شده است.

1. Email: jamiljafari@yahoo.com

2. Email: nasseri.aziz@yahoo.com

نسخه‌ی تصحیح شده این اثر در سال ۱۳۸۸ در ۳۰۸ صفحه، توسط فرهنگستان زبان و ادب پارسی چاپ شده است. شرح این اثر را نالی شاعر کرد زبان، به رشته‌ی تحریر درآورده که هم‌اکنون در کتابخانه‌ی دانشگاه استانبول^۳ نگهداری می‌شود. در این مقاله به بررسی ویژگی‌های این نسخه پرداخته شده و صورت آن شامل: نام مؤلف و شارح، فصل بندی، سبک نگارش، حاشیه نویسی، تاریخ کتابت و شرح، آغاز و انجام و تعداد صفحات و سطور، مورد بررسی قرار می‌گیرد. در باب محتوا نیز با نگاهی گذرا به مباحث بلاغت و ترسل، از اختلافات این نسخه با نسخه‌ی تصحیح شده‌ی مناظر الإنشاء سخن رانده شده و سپس شیوه‌ی نگارش آن آورده می‌شود. اعلامی که در این نسخه، به شعر آنان اشاره شده و اسامی آنان را شارح ذکر نموده است، از مواردی است که از نظر خواهد گذشت و بدان اشارت می‌رود.

کلید واژه ها: مناظر الإنشاء، عماد الدین محمود گاوآن، نالی، کتابخانه‌ی

دانشگاه استانبول، نسخه‌ی خطی

مقدمه

با روی کار آمدن سلجوقیان زبان و ادبیات فارسی به آسیای صغیر راه یافت (صفا، ۱۳۷۳: ۲/۳۳۲). در نتیجه ساکنان آن مناطق و در میان آنان کردها، قرن‌های متمادی در آن سرزمین به رواج و گسترش زبان و ادبیات فارسی یاری رساندند. اصولاً از آن زمان به بعد در مدارس کردستان در کنار تحصیل علوم دینی، همچون تفسیر، حدیث، فقه و صرف و نحو، زبان فارسی نیز آموخته می‌شد (خزنده‌دار، ۲۰۰۱: ۶۶/۱). به طوری که اثرگذاری زبان‌های فارسی و عربی در مقیاسی بوده است که در رابطه با حوزه‌ی نثر در ادبیات کردی، صرف نظر از این که پیشینه‌ی این ظرف تنها قریب به ۴۰۰ سال است (سجادی، ۲۰۰۰: ۲۶)، تا اواخر قرن نوزدهم میلادی در میان کردها کتابت به زبان کردی کمتر معمول بوده است و نویسندگان کرد مطالب خود را اعم از نامه و غیره، بیشتر به زبان فارسی و یا عربی

می‌نوشته‌اند (روحانی، ۱۳۸۲: ۸/۱). به این ترتیب حتی کردهایی که خارج از جغرافیای سیاسی ایران زندگی می‌کرده‌اند، هرگز از زبان و ادبیات فارسی فاصله نگرفته‌اند. همواره نویسندگانی بوده‌اند که در این حوزه آثار قابل توجهی آفریده‌اند. همچنین از قرن شانزدهم میلادی تا فروپاشی امپراتوری عثمانی زبان فارسی همچون زبان ترکی، زبان رسمی دربار عثمانی بوده است (خزنده‌دار، ۲۰۰۱: ۷۰/۱).

در این میان با وجود تلاش‌های گسترده‌ای که در راستای فهرست‌بندی نسخ خطی در حوزه‌ی زبان و ادبیات فارسی صورت گرفته است، هنوز آثار ارزشمندی یافت می‌شوند که نه تنها معرفت طیف وسیع مخاطبان آن نیست، حتی از دید پژوهشگران نیز پوشیده مانده است. از این رو حصول اطلاع از آثاری چون نسخه‌ی خطی «شرح مناظر الانشاء»، از سویی می‌تواند اهل تحقیق و پژوهش را در تصحیح متون کهن یاری دهد و از دیگر سو گوشه‌هایی از نگرش نویسندگان و صاحبان اندیشه را در کارگاه ادب فارسی برون‌مرزی نسبت به زبان و ادبیات فارسی روشن سازد.

ویژگی‌های صورتی نسخه

شرح مناظر الانشاء نسخه‌ی خطی به زبان فارسی است که با شماره Iük.FY.666 در گنجینه‌ی نسخ خطی کتابخانه‌ی دانشگاه استانبول ترکیه نگهداری می‌شود. مؤلف *مناظر الانشاء* عماد الدین محمود بن محمد گیلانی معروف به «محمود گاوآن» (۸۸۶ - ۸۰۸ ه.ق.) است. وی از بزرگان ادب و سیاست در دربار پادشاهان بهمنی هند بوده است (گاوآن، ۱۳۸۱: ۱۳). این کتاب به تصحیح دکتر معصومه معدن‌کن در سال ۱۳۸۱ ه.ش. از سوی فرهنگستان زبان و ادب فارسی به چاپ رسیده است. هدف مؤلف این بوده است که «... رساله‌ای در علم انشا که قواعد و ضوابط آن را افشا کند، مدوّن سازد...» (همان: ۱۱). کتاب دارای مقدمه، دو مقاله و خاتمه است. مقدمه هشت فصل را در بر می‌گیرد. مقاله‌ی اول چهار منظر است و مقاله‌ی دوم بر پنج منظر تقسیم می‌شود. قسم خاتمه نیز شامل هفت قاعده است.

شارح کتاب خدر احمد شاویس مکاتیلی معروف به *نالی*، غزل‌سرای کرد، (۱۲۹۰ - ۱۲۱۵ ه.ق.)، (نالی، ۱۹۷۶: ۲۵ و محمد، ۲۰۱۰: ۷) است. یا آن گونه که در متن نسخه آمده است، «خضر السلیمانی المعروف بنالی» (نالی: ۲) و «خضر افندی الشّهیر بنالی»

السليمانيه ئى» (همان: ۲۰۶) است. وی هدف خود را از شرح کتاب این گونه بیان می‌کند: «... فمعدود من دلائل الإعجاز ولا يحصل ذلك إلا بسلوك شعب البلاغة التي متى أحكمها الكاتب أصابها كوكب فهمه الثاقب و هي عشر شعب: الإستعارة و التشبيه و ... و أنا أشير إلى كل واحد منها بذكر حقيقة حقيقته و وصفه و أكشف وجهه و لاجهالة بعد كشفه و أوضح إن شاء الله تعالى ايضاحاً لا يأتيه الإشكال من بين يديه و لا من خلفه بحيث يقوم مقام الشرح لمناظر الإنشاء بعون الملك المقدر على ما يشاء» (همان: ۴). شارح در آغاز به زبان عربی «دیباچه» ای را در سه مبحث به مناظر الانشاء افزوده است.

مناظر الانشاء در قرن نهم تألیف شده است. یعنی مربوط به دوره‌ای از ادوار نثر فارسی است که نویسندگان به‌کارگیری صنایع لفظی را نشانی از کمال می‌دانستند (محمود و عابدی، ۱۳۸۰: ۲۱۵). بنابراین صرف نظر از فصول مختص به قواعد و اسلوب نامه‌نگاری و شرایط کاتب و مکتوبات که ساده و به‌دور از تعقید و ابهام نگاشته شده است، سبک نویسنده در دیگر بخش‌ها مصنوع است (گاوان، ۱۳۸۱: ۱۱).

در عین حال شیوه‌ی نگارش نالی را می‌توان مصداق کاملی برای نثر سنجیده‌ای دانست که به قول ملک الشعرا به دنبال رستاخیز یا بازگشت ادبی در اواسط و اواخر قرن سیزدهم روی کار آمد. یعنی نثری خوب و بی‌غلط و مرغوب که نتیجه‌ی تتبع در کلمات متقدّمان بود (بهار، ۱۳۸۶: ۳/۳۱۶).

نسخه دارای هفت مورد حاشیه نویسی است. سه مورد آن به قلم نالی است و نگارنده‌ی موارد دیگر مشخص نیست. کاتب در پایان نسخه نام خود (سلیمان) و تاریخ کتابت آن را ذکر می‌کند. اما در لابه‌لای نسخه شاهدی دال بر تاریخ دقیق شرح نسخه توسط شارح وجود ندارد. ولی از آنجا که نالی در دهه‌ی شصت سده‌ی سیزدهم هجری در استانبول بوده است (محمد، ۱۹۷۶: ۱۸)، و به استناد تاریخ کتابت نسخه (۱۲۶۶ ه.ق.)، می‌توان گفت که نالی مناظر الانشاء را در اواسط دهه‌ی مذکور شرح نموده است. همچنین کاتب در صفحه‌ی مقابل آخر این عبارت را آورده است: «تمام شد کتاب مناظر الإنشاء بعون الله القدير على ما شاء حسب فرمودة ... ناظر بی نظیر مکاتیب معارف عمومیة السید احمد کمال افندی دام معالیه...» (نالی: ۲۰۵). احمد کمال افندی یا به قولی دیگر احمد ابن کمال، متوفی ۱۳۰۴ ه.ق. (بغدادی، ۱۹۵۱: ۱۹۱/۱) در آن دوران از جمله‌ی کارگزاران وزارت معارف بوده است که بعداً در آن دستگاه به سمت وزارت رسیده است (همان: ۱۹۱).

آغاز

«یا منشئ اللّوح والقلم و مبدعَ رسائلِ العالمِ المفتحةِ بعنوانِ آدمِ المختتمهِ
بخاتمِ الرّسالةِ و رسالةِ الخاتمِ صلّى الله عليه وسلّم وعلى آله مناشیرِ إجراءِ الهمم و
أصحابه مشاهیرِ إمضاءِ الحکم و الحکم...»

انجام

«... و به سر انگشت هنر نقاب اختفا از چهره شواهد عباراتش گشوده و حرّ العبد الأقل
سلیمان بتاریخ هزار و دو صد و شصت و شش هجری اللهم اغفر له».

نسخه در ۲۰۵ صفحه‌ی ۱۷ سطری به خط نستعلیق به رشته‌ی تحریر در آمده است که
مطالب آن از صفحه‌ی دوم برگ اول آغاز می‌شود. به عبارت دیگر نسخه از ۱۰۳ برگ فراهم
شده است. در این میان هر کدام از صفحات اول دو قسم دیباچه و مقدمه ۱۳ سطر، صفحه‌ی
پایانی دیباچه ۷ سطر و صفحه‌ی آخر نسخه ۵ سطر است. نسخه افتادگی ندارد و برگه‌ها
کاملاً سالم هستند. عنوان‌ها و بسیاری از آیات قرآنی با خط قرمز نوشته شده‌اند. مصراع‌ها و
ابیات با چنین نشانه‌ای «:» و باز به رنگ قرمز از هم تفکیک شده‌اند و نقطه‌گذاری در آخر
جملات بسیار اندک است. صفحات شماره‌گذاری نشده‌اند. اما ذکر اولین واژه‌ی برگه‌ی بعد در
پایان صفحه‌ی دوم هر برگ، مؤید تسلسل مطالب کتاب است. تمامی صفحات به رنگ قرمز
کادربندی شده‌اند. در صفحه‌ی ۷۲ تقریباً یک سطر و در صفحات ۴۲ و ۱۹۰ یک سطر و نیم
دو بار نوشته شده است.

محتوای نسخه

دیباچه ۱۴ صفحه از نسخه را به خود اختصاص داده است. شارح در صفحه‌ی اول که
لفظ پرداززی و سجع آوری را نیز در نظر داشته است، قبل از پرداختن به موضوع اصلی خدای
را می‌خواند و بر پیامبر (ص) و اصحاب او صلوات می‌فرستد. آن‌گاه نام خود را ذکر می‌کند و
سپس با بیان اینکه از وی درخواست شده است که شرحی بر *مناظر الإنشاء* بنویسد، نوع
برخورد خود با متن کتاب را نیز بیان می‌کند: «... بتصفیح الرّسالةِ المسماةِ بمناظر
الإنشاء مع تحریرها و توضیحها و ترجمه بعض الکلمات منها بعد تصحیحها...» (نالی:

۲). مباحث دیباچه را «تذکره لمآثر الإنشاء وتوطئة للشروع فی مناظر الإنشاء»، «فی محاسن البیان و الفصاحه و التطق و الأدب و اللسان» و بالاخره «نبذة من العروض» تشکیل می‌دهد.

نالی بحث اول را با یاد آوری اهمیت انشا و جایگاه منشی حقیقی آغاز و آن را بر ۱۰ شعبه تقسیم می‌کند. در هر شعبه به طور اختصار به تعریف و توضیح یکی از موارد استعاره، تشبیه، کنایه، ایجاز، اطناب، مغالطه، تضمین، استدراج، مبادی و تخلیص می‌پردازد. مبحث دوم شارح به محاسن کلام، فصاحت و نطق اختصاص دارد. آیات، احادیث، روایات، قول حکما و اشعار فارسی و عربی را پشتوانه‌ی گفته‌های خود قرار می‌دهد. آن‌گاه ادب را به دو نوع نفسی و کسبی تقسیم می‌کند و هر کدام را توضیح می‌دهد. در اینجا نیز درج سخنانی از بزرگان دانش و معرفت و اشعار عربی، بیانات شارح را آراسته‌اند. موضوع سوم و پایانی دیباچه علم عروض است. شارح با یاد آوری وضع علم عروض از جانب خلیل بن احمد، به اصطلاحاتی از عروض اشاره کرده و سپس ۱۶ بحر عروضی را برمی‌شمارد.

مؤلف *مناظر الانشاء* در آغاز تألیف خود، به مناجات پروردگار و ستایش پیامبر می‌پردازد. این تحمیدیه در حدود ۱۳۰ واژه و به زبان عربی است. وی در ادامه‌ی این بخش که «مقدمه‌ی مؤلف» (گاوان، ۱۳۸۱: ۳۳) نام گرفته است، پس از معرفی خود، اهمیت علم انشا را یادآور می‌شود. سپس به نقل از کتاب «مثل السائر» دلایل ارجحیت منشی حقیقی بر شاعر را بازگو می‌کند.

شارح ضمن معنی کردن تحمیدیه و مناجات، از نظر صرفی نیز افعال، اسم‌ها و حروف را بررسی می‌کند. آن‌گاه به منظور بسط اظهارات مؤلف، ضمن معنی کردن و توضیح اشعاری که وی آورده است، آیات قرآنی و شواهد شعری به آن می‌افزاید.

هشت فصل مقدمه‌ی نسخه به ترتیب به این موضوعات می‌پردازد: ماهیت علم انشاء؛ مفهوم کلام و انواع آن؛ بلاغت و فصاحت؛ حقیقت و مجاز؛ تشبیه و ارکان آن؛ استعاره و اقسام آن؛ کنایه و بالاخره تعریض، تلویح، رمز، ایما و اشاره.

هر کدام از چهار منظر مقاله‌ی اول به یکی از این مباحث اختصاص دارد: اقسام کلام منظوم و منثور؛ شرایط کلمه نزد نویسندگان؛ شرایط کلام منظوم و منثور نزد اهل فضل، سجع و اقسام آن و ماهیت اقتباس و درج و احکام آن؛ بیان ماهیت منشی و اقسام و شرایط آن.

موضوعاتی که مؤلف در پنج منظر مقاله‌ی دوم به آنها می‌پردازد، به این ترتیب است: اقسام و ارکان هر آنچه مردم می‌نویسند؛ بیان ارکان انواع نوشته‌ها؛ بیان شرایط نگارش منشور، فرمان، فتحنامه، تهنیت، تعذیت، مثال، عریضه و رقعہ؛ تعریف شرایط مکتوب و در نهایت بیان قواعد حذف، تقدیم و تأخیر ارکان نوشته.

قسم پایانی کتاب که «خاتمه» نام گرفته است، در هفت قاعده چگونگی نوشتن «تا»ی گرد؛ چگونگی نگارش همزه؛ پیوسته یا جدانویسی کلمات؛ بحث حروف زاید؛ بحث کاهش حروف؛ قواعد ابدال و در نهایت قواعد شناسایی حروف معتل در کلمات را توضیح می‌دهد. قبلاً اشاره داشتیم به اینکه سبک نویسنده در تألیف *مناظر الإنشاء* ترکیبی است از دو شیوه‌ی ساده و مصنوع. به همین دلیل نوع برخورد نالی با متن کتاب یکسان نیست. مقدمه و مقاله‌ی اول بخش کثیری از افزوده‌های وی را دربرگرفته است. به گونه‌ای که اثرگذاری شارح در مقاله‌ی دوم و خاتمه به ندرت و انگشت شمار است. دلیل این امر غیر از سبک ساده‌ی نگارش این قسم از کتاب، می‌تواند سهولت مطالب دو بخش متأخر در مقایسه با دو بخش پیشین باشد. در یک بررسی کلی می‌توان نمونه‌هایی از چگونگی عملکرد شارح را این گونه نمایاند:

الف: گاهی نالی به اقتضای متن و به منظور تفهیم بهتر کلام مؤلف، موضوع را بسط می‌دهد. به عنوان مثال نویسنده در مورد شاعران می‌گوید: «... و تعلیق مذمت بر مشتق که شاعر است، دال است بر علیت مشتق منه که شعر است، نزد علما باهر و هویداست» (گاوآن، ۱۳۸۱: ۲۳).

شارح در توضیح این موضوع در ادامه می‌گوید: «بدانکه این فقره محتاج است به بیان. می‌گوید، تعلیق مذمت الی آخره... یعنی حکم مذمت که بگویند شاعر بدبخت است، مثلاً دلالت می‌کند بر اینکه علت بدبختی شاعر همین مشتق منه و مصدر لفظ شاعر است که آن شعر است و این اشارت است به قاعده‌ی کلیه علماء اصول که می‌فرمایند، بستن هر حکمی از احکام بر هر مشتقی از مشتقات، دلالت می‌کند بر علیت مشتق منه مر آن مشتق را. مثل آیه‌ی «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ» که بستن حکم «فاجلدوا» بر این دو مشتق که زانیه و زانی است، دلالت می‌کند بر اینکه علت حکم زنا است که مصدر و مشتق منه است مر آن دو مشتق را...» (نالی: ۲۳).

ب: گاهی افزوده‌ی نالی اطلاعات خواننده را پیرامون یک موضوع افزایش می‌دهد. مؤلف

در بحث غرابت می‌گوید: «... این است که معنای آن ظاهر نباشد و زبان زده‌ی بُلغا نباشد. چنان که: «ما لکم تَکَاکُتُم عَلَیَّ [کما] تَکَاکُتُم عَلَی ذی جَنَّةٍ افرَنَعُوا عَنِّی» (گاو، ۱۳۸۱: ۵۹).

نالی در شرح خود به موضع ادای کلام غریب اشاره می‌کند: «... زبان زده‌ی بلغا نباشد. چنانکه عیسی بن عمر وقتی از خر افتاده و خلق بر او گرد آمده، گفته که: ما لکم تَکَاکُتُم عَلَی کَتَاکُوتُم عَلَی ذی جَنَّةٍ افرَنَعُوا عَنِّی» (نالی: ۴۹).

ج: شارح در بسیاری از موارد به اقتضای موقعیت عبارات، امثله و اشعار فارسی و عربی - و در یک مورد شعر ترکی - را به عنوان شاهد می‌آورد. خواه مضاف بر شواهد مؤلف باشد و خواه جز آن. مثلاً در فصل اول مقدمه مؤلف انواع قضایا را با ذکر مثال توضیح می‌دهد. اما در مورد «قضیهٔ مظنون» تنها به تعریف آن اکتفا می‌کند:

«مظنونات قضایا، حکم می‌کند عقل به آن قضایا، به سبب ترجیحی که جوانب احکام آن قضایا راست بر جوانب دیگر که مرجوحاتند» (گاو، ۱۳۸۱: ۴۲).

ادامه‌ی عبارت را می‌بینیم که شارح با آوردن مثالی به زبان عربی و ترجمه‌ی آن به فارسی، جنبه‌ی عینیّت به قضیه‌ی مظنون می‌دهد و درک آن را برای خواننده تسهیل می‌سازد: «... که مرجوحاتند. مثل فلان یطوف باللیل و هو سارق. یعنی مثال قضیه‌ی مظنونه اینکه می‌گویی فلانی شب‌گرد است پس دزد است» (نالی: ۳۱).

د: تذکر شارح در مورد آداب نگارش متون علمی حائز اهمیت است. آن‌گاه که مؤلف در توضیح انواع استعاره، به نقل از سعد تفتازانی در مطوّل، داستانی را ذکر می‌کند (گاو، ۱۳۸۱: ۸۸)، نالی می‌گوید: «و این فقیر، مترجم بعض کلمات می‌گویم که بسط این مقوله حکایات از وظیفه‌ی تواریخ و سیر است. پس نقل آن در اثنای اجرای قواعد علوم رسمی به طریق اختصار، از جمله‌ی خلط عبارات و غلط اعتبارات است. خواه مؤلف این کتاب باشد و خواه سعد تفتازانی.» (نالی: ۷۳).

ه: مؤلف به ندرت معنی اشعار و عباراتی را که آورده است، قید می‌کند. گاهی شاهد توضیح اشعار فارسی از جانب شارح هستیم. اما آنچه مسلم است، این است که او بر معنی کردن و توضیح دادن اشعار و عبارات عربی تأکید فراوان دارد. گو اینکه آن را بخشی از کار خود دانسته و بر آن بوده است که از این طریق کتاب را برای عموم قابل استفاده سازد. به عنوان مثال نالی در ادامه‌ی بیت «قد شرف الله أرضاً أنت ساکنها * و شرف الناس إذ سواک

إنسانا» (گاو، ۱۳۸۱: ۱۰۳)، می‌نویسد: «معنای بیت این که به درستی مشرف ساخته خدای تعالی زمینی را که تو در آن ساکن شده‌ای و هم مشرف ساخته جمیع ناس را به واسطه‌ی این که تو را انسان خلق کرده» (نالی: ۱۰۵).

همچنین شارح در ادامه‌ی عبارت «المرء مخبوءٌ تحت لسانه» (گاو، ۱۳۸۱: ۳۴)، می‌گوید: «یعنی مرد پوشیده است در زیر زبان خویش و گفته‌اند: منقبه‌ المرء تحت لسانه» (نالی: ۲۲).

و: در صورتی که اشعار به آیات، احادیث و امثله اشاره دارند و یا از آن اقتباس شده‌اند، شارح اصل مورد اشاره و یا مقتبس‌منه را ذکر می‌کند. مثلاً دنباله‌ی بیت «قال لی إن الرقیب سیئ الخلق فداره» * * * قلت دغنی وجهک الجنه حقت بالمکاره» (گاو، ۱۳۸۱: ۱۶۴) را در شرح نسخه چنین می‌بینیم: «اصل حدیث این که: حقت الجنه بالمکاره و حقت النار بالشهوات» (نالی: ۱۳۳ و ۱۳۴).

در دو جدول زیر میزان اثرگذاری شارح را بر متن کتاب به صورت درصدی می‌بینیم.

درصد سهم قلم مؤلف و شارح از بخش‌های کتاب:

بخش‌ها	تعداد صفحه	درصد سهم مؤلف	درصد سهم شارح
دیباچه	۱۴	—	٪۱۰۰
مقدمه‌ی مؤلف	۱۲	٪۴۱/۵	٪۵۸/۵
مقدمه	۵۲	٪۹۱/۵	٪۸/۵
مقاله‌ی اول	۷۱	٪۸۷/۷	٪۱۲/۳
مقاله‌ی دوم	۴۵	٪۹۹/۴	٪۰/۶
خاتمه	۹	٪۱۰۰	—

جدول ۱

درصد سهم قلم مؤلف و شارح از کل کتاب:

تعداد صفحه	درصد سهم مؤلف	درصد سهم شارح
۲۰۴	٪۸۲	٪۱۸

جدول ۲

اختلافات نسخ

طبیعی است که نسخه‌ی خطی شرح مناظر الانشاء همچون دیگر نسخه‌های خطی خالی از اشتباه نیست. آن گونه که اهل فن واقفاند، در نتیجه‌ی اشتباه کاتب یا کاتبان بر اثر کم‌سوادی آنان، بی‌دقتی یا دخالت ذوق و استنباط شخصی و موارد این چنینی، تصحیف، حذف، الحاق بیت یا ابیات و مواردی از این قبیل در متون گذشته امری کاملاً طبیعی به نظر می‌رسد (پارسا، ۱۳۸۶). در این مورد بخصوص نیز اشتباهاتی که از قلم نسخه‌برداران جاری شده است، منجر به ظهور اختلافاتی میان نسخه‌ها شده است. این اختلافات در سطح پس و پیش شدن کلمات هم‌معنی یا ارکان جمله و ثبت یا عدم ثبت یک واژه چشمگیر است. البته در بیشتر موارد این اختلافات خللی به معنی عبارت وارد نمی‌کند. اگرچه همان‌طور که در سطور آتی خواهد آمد، می‌بینیم که بعضاً چنین نیست. اما هنگامی که دامنه‌ی اختلاف نسخه‌ها به عبارات و جملات کشیده می‌شود، گره کار پیچیده‌تر است. در هر حال مقایسه‌ی این دو نسخه نشان می‌دهد که نسخه‌ی خطی شرح مناظر الانشاء می‌تواند در تصحیح و فراهم آوردن نسخه‌ی کاملتری از کتاب مناظر الانشاء به ما یاری برساند. بخصوص در مقایسه با نسخ مورد استفاده‌ی مصحح مناظر الانشاء که هرکدام به نوعی دارای نواقصی بوده و یا صفحاتی چند افتادگی داشته‌اند (گوان، ۱۳۸۱: ۲۴-۲۸)، همان‌طور که در آغاز به ویژگی‌های آن اشاره شد، نسخه‌ی قابل اعتمادی است.

حال به منظور شناخت بهتر نسخه‌ی خطی شرح مناظر الانشاء، این بحث را تحت دو عنوان «کاستی‌ها» و «امتیازات» دنبال خواهیم کرد.

۱- کاستی‌های نسخه:

از روی تطبیق نسخه‌ی خطی شرح مناظر الانشاء با نسخه‌ی چاپی مناظر الانشاء مواردی یافت می‌شود مبین این که در نسخه‌ی خطی گاه جملات و عبارات مؤلف هنگام تحریر از قلم افتاده است. در عین حال باید گفت کاستی‌هایی از این دست بسیار اندک و انگشت‌شمار است.

الف: از قلم افتادن واژه‌ی **اهل** در بیت زیر وزن شعر را بر هم زده است:
در نسخه خطی:

زد شیخ شهر طعنه بر اسرار دل المرء لایزال عدوً لما جهل
(نالی: ۱۴۳)

در نسخه‌ی تصحیح شده:

زد شیخ شهر طعنه بر اسرار اهل دل المرء لایزال عدوً لما جهل
(گاوان، ۱۳۸۱: ۱۷۳)

ب: قید نشدن واژه‌ی **سلاست** در جمله‌ی زیر باعث شده است خواننده با لفظی که در بردارنده‌ی تناقض است، روبه‌رو شود:

«و بدان که سلاست و متانت در یک کلام جمع می‌شود و لطافت نیز جمع می‌شود. اما متانت با لطافت جمع نمی‌شوند» (نالی: ۱۱۷).

«و بدان که سلاست و متانت در یک کلام جمع می‌شوند و سلاست و لطافت نیز جمع می‌شوند. اما متانت با لطافت جمع نمی‌شوند» (گاوان، ۱۳۸۱: ۱۴۴).

ج: عبارت محذوف در شاهد زیر دریافت معنی را برای خواننده مشکل کرده است:
«و طریق وصف سوز و نیاز محبت بهتر است از طریق وصف محبوب. زیرا که دعوی فقط است» (نالی: ۸۴).

«و طریق وصف سوز و نیاز محبت بهتر است از طریق وصف محبوب. زیرا که سوز و نیاز محبت دو شاهد عدل اند بر کمال حسن محبوب و آنچه حسن محبوب است، دعوی فقط است» (گاوان، ۱۳۸۱: ۱۰۲).

عبارت مشخص شده در دو نسخه از نسخ مورد استفاده‌ی مصحح نیز قید نشده است.
د: و عبارت محذوف در شاهد زیر موجب شده است که پیام نویسنده به مخاطب منتقل نشود:

«وجود خارجی و ذهنی مختلف نمی‌شوند به اختلاف امم. مثل لغت عربی و پارسی و...» (نالی: ۱۹۷).

«وجود خارجی و ذهنی مختلف نمی‌شوند به اختلاف امم. اما وجود لفظی و خطی مختلف می‌شوند به اختلاف امم، مثل لغت عربی و پارسی و...» (گاوان، ۱۳۸۱: ۲۳۸).
در همه‌ی نسخه‌هایی که مصحح از آن بهره برده است، عبارت مورد نظر قید شده است.

۲- امتیازات نسخه:

گاه کاتب با از قلم انداختن یک واژه صحت کل مطلب را مخدوش می‌کند. گاهی نیز با

اهمال در قید یک جمله و یا قسمی از یک عبارت خواننده را گمراه می‌کند و یا از دسترسی به مفاهیم مورد نظر مؤلف باز می‌دارد. مواردی که تحت عنوان «امتیازات نسخه» برمی‌شماریم، همگی می‌توانند کاستی‌های نسخه‌ی فراهم‌آمده‌ی *مناظر الانشاء* را برطرف کنند. بخصوص که اشاره نکردن مصحح در پاورقی به آنها - غیر از ردیف «ه» - دال بر اتفاق همه‌ی نسخه‌های ایشان در این موارد است.

الف: «... الف بعد واو جمع در فعل زیاده کرده‌اند. مثل کَلُوا و اَشْرَبُوا، به سبب فرق میان واو جمع و واو عاطفه. زیرا که در مثل جادوا و سادوا که واو جمع منفصل است، ملتبس به واو عاطفه می‌شود و چون چنین بود، در جمیع صیغ جمع جاری داشتند» (نالی: ۲۰۱).
«... الف بعد واو... در جمیع صیغ جاری داشتند» (گاون، ۱۳۸۱: ۲۴۲).

ب: «مثل مشهور در نثر عربی از کلام مؤلف چنانکه: اعتبار المرء باللسان و الفؤاد و الرشد و الاستعداد و لا تنظر الفیل و کبره و العصفور و صغره. و حکمت مدرجه درین عبارت این که: الفیل جیفه و الشاة نظیفه و ما الفیل و عظمه و العصفور و رسمه؟» (نالی: ۱۳۶).

«مثل مشهور در نثر عربی از کلام مؤلف چنانکه: اعتبار المرء باللسان و الفؤاد و الرشد و الاستعداد و لا تنظر الفیل و کبره و العصفور و صغره، ما الفیل و عظمه و العصفور و رسمه؟» (گاون، ۱۳۸۱: ۱۶۷).

ج: *مناظر الانشاء* عبارت «ما لکم تکاکأتم علی...» را، که پیشتر به آن اشاره شد، به صورت شعر آورده است که نتیجه‌ی اهمال و اشتباه کاتبان است. این عبارت به همان شیوه که در شرح *مناظر الانشاء* قید شده است، با اندکی اختلاف، در متون کهن تاریخی و ادبی عرب ثبت شده است (ابن کثیر، ۱۹۸۷: ۱۰ / ۱۰۹) و (هاشمی، ۱۳۸۴: ۱۰).

د: در متن *مناظر الانشاء* می‌خوانیم: «... مثال حسّی چنان که شاعر گفته است، شعر: لدی أسد شاکی السّلاح مقذّف» (گاون، ۱۳۸۱: ۸۷). هم نسخه‌ی اصل و هم سه نسخه‌های بدل مورد استفاده‌ی مصحح، تنها مصرعی از بیت را ضبط کرده‌اند. اما در شرح *مناظر الانشاء* هر دو مصراع این بیت از معلقه‌ی زهیر بن ابی سلمی المزنی (زوزنی، ۲۰۰۴: ۱۲۳) موجود است: «... مثال حسّی چنان که شاعر گفته است، شعر: لدی أسد شاکی السّلاح مقذّف * * له لِبَدٌ أَظْفاره لم تُقلم» (نالی: ۷۲). خالی از لطف نیست که بدانیم، از میان شواهد ذکر شده در *مناظر الانشاء* تنها پنج مصرع شعری وجود دارد که در همه‌ی موارد حداقل در یکی از

نسخه‌ها به «مصراع» بودن شاهد اشاره شده است. ضمناً می‌دانیم که در خصوص نمونه‌ی مورد بحث، نسخه تصریح بر «شعر» بودن شاهد دارد.

ه: در نسخه‌ی تصحیح شده می‌خوانیم: «... و مخمّس در کلام پارسی چنان که خواجه عماد کرمانی فرموده است و در این جا مصراع موافق است با مصاریع دیگر و آن ضرورت ناشی است از تضمین یک بیت از شیخ عراقی در آخر هر مخمّس و شعر عراقی این است:

ما چنین تشنه زلال وصال	همه عالم گرفته مالامال
غرق آبیم و آب می‌جوییم	در وصالیم و بی‌خبر ز وصال
ساقیا بر کنار آب زلال	
تشنگان را ز جان گرفت مال	در قدح ریز می که هست وبال
ما چنین تشنه زلال وصال	همه عالم گرفته مالامال
بادهی لعل ناب می‌جوییم	
خویشتن را خراب می‌جوییم	بی‌خودیم و شراب می‌جوییم
غرق آبیم و آب می‌جوییم	در وصالیم و بی‌خبر ز وصال
ساقیا بر کنار آب زلال	

(گاو، ۱۳۸۱: ۱۰۷)

و در نسخه‌ی خطی می‌بینیم: «... و مخمّس در کلام پارسی چنان که خواجه عمادالدین کرمانی گفته است و در این جا مصراع موافق است با مصاریع دیگر و آن ضرورت ناشی است از تضمین یک بیت از شعر عراقی در آخر هر مخمّس و شعر شیخ عراقی این است، بیت:

ما چنین تشنه و زلال وصال	همه عالم گرفته مالامال
غرق آبیم و آب می‌جوییم	در وصالیم و بی‌خبر ز وصال

مخمّس:

ساقیا بر کنار آب زلال	تشنگان را ز جان گرفت مال
در قدح ریز می که هست وبال	ما چنین تشنه و زلال وصال
همه عالم گرفته مالامال	
بادهی لعل ناب می‌جوییم	خویشتن را خراب می‌جوییم
بیخودیم و شراب می‌جوییم	غرق آبیم و آب می‌جوییم
در وصالیم و بی‌خبر ز وصال	

(نالی: ۸۹ و ۹۰)

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، نسخه‌ی چاپی ابیات شعر عراقی و مخمس عمادالدین را با هم در آمیخته است. به طوری که در نتیجه‌ی این التقاط، تخمیس عمادالدین نادرست ثبت شده است. ضمناً خالی از لطف نیست، اشاره کنیم به این که مصراع اول شعر عراقی به شیوه‌ی «ما چنین تشنه و زلال وصال / همه عالم گرفته مالامال» صحیح است، نه «ما چنین تشنه‌ی زلال وصال...». چرا که در این صورت به فضای بیان شعری از نظر معنایی و کاربردی خدشه وارد خواهد داشت.

و: مؤلف سه بیت غزل مستزادی از ابن حسام را به عنوان شاهد آورده است. از میان چهار نسخه‌ی مورد استفاده مصحح، غیر از یک نسخه‌ی بدل، بقیه‌ی نسخه‌ها تنها دو بیت اول و آخر آن را قید کرده‌اند:

«... و در پارسی چنان که ابن حسام گفته، مستزاد:

آن کیست که تقریر کند حال گدا را	در حضرت ششاهی
از نغمه‌ی بلبل چه خبر باد صبا را	جز ناله و آه‌ی
پردل‌تر از آن زلف سیه‌پوش ندیدم	یک کافر جادو
کو بشکند از طره‌ مشکین به مدارا	هر لحظه سپاهی

(گاون، ۱۳۸۱: ۱۱۴)

در نسخه‌ی شارح هر سه بیت از این مستزاد آمده است و البته با اندکی اختلاف میان دو بیت مشترک:

آن کیست که تقریر کند حال گدا را	در حضرت ششاهی
از نغمه‌ی بلبل چه خبر یک صبا را	جز ناله و آه‌ی
هر چند نیم درخور درگاه سلاطین	نومید نیستم هم
کز روی ترخم بنوازند گدا را	گاهی به نگاه‌ی
پردل‌تر از آن زلف سیه‌پوش ندیدم	یک کافر جادو
کو بشکند از طره‌ مشکین به مدارا	هر لحظه سپاهی

(نالی: ۹۳)

در نسخه‌ی بدل مصحح «گاهی بنگاهی» به شکل «گاه بنگاهی» آمده است. همین نسخه «باد صبا» را «پیک صبا» گفته است. اما در همه‌ی نسخه‌های ایشان، در مصراع آخر به جای «سپاهی»، «سیاهی» قید شده است.

ز: در شرح مناظر الانشاء می‌بینیم که مؤلف در منظر دوم از مقاله‌ی اول، «فی شرائط

الكلمة المستعملة في تراکيب الإنشاء»، دوازده شرط قایل است. در صورتی که همه‌ی نسخه‌هایی که در اختیار مصحح بوده است، در بردارنده‌ی یازده شرط‌اند. شروط یازدهم و دوازدهم را به نقل از نسخه‌ی خطی شرح مناظر الإنشاء از نظر می‌گذرانیم:

«... و مثل این تغییرات واجب است که نباشد. شرط حادی عشر این است که کلمه‌ای که به خلاف معنی مقصود باشد، مستعمل نشود. مثل مهیب و معیب و معنی ذو هیبت و ذو عیب است، مستعمل می‌شوند. چنانکه هذ الرجل مهیب و هذ المتاع معیب و اسم مفعول و اسم مکان نیز می‌توانند بود. چنانکه بر متأمل مخفی نیست و مانند لفظ فصل به معنی فاصل مستعمل می‌شود و بعضی از عوام به جای لفظ معیب، معایب که اسم مفعول است از باب مفاعله، استعمال می‌کنند و گاه هست که آن محل مقتضی اسم فاعل است نه اسم مفعول و این محل است در ادای مقصود. شرط ثانی عشر این که هر اسمی که در عبارت آید، اگر غیر مشتق است به طریقی که از عرب مسموع است و در کتب لغت مسطور، مستعمل باشد و اگر چه ...» (همان: ۱۱۲).

حال آنکه عبارات مصحح به گونه‌ی دیگری است: «... و مثل این تغییرات واجب است که نباشد. شرط حادی عشر آن است که هر اسمی که در عبارت از غیر مشتق است، به طریقی که از عرب مسموع است و در کتب لغت، مسطور و مستعمل باشد و اگر چه ...» (گاو، همان: ۱۳۷: ۱۳۸). همان گونه که ملاحظه می‌شود، شرط یازدهم حذف شده است و شرط دوازدهم در مکان آن نشسته است که می‌تواند نتیجه‌ی بی‌دقتی کاتبان باشد.

ح: رباعی زیر را از روی نسخه‌ی تصحیحی می‌خوانیم:

وی نعل سم سمند میمون تو مه	ای کاف کف چتر تو استاره سپه
که که شؤدت که که و که که که که	در بحر سخا وجودت ای کان کرم

(همان: ۵۶)

بنابر اشاره‌ی مصحح، مصراع اول رباعی تصحیح قیاسی است. در نسخه‌ی اصل ایشان مصرع مذکور «ای کاف کف چرخ چتر استاره سپه» و در نسخه‌ی دیگر «ای کاف کف چتر استاره سپه» قید شده است.

در این میان روایت نسخه‌ی خطی شرح مناظر الإنشاء جای تأمل است که در آن مصرع مورد بحث را این گونه می‌خوانیم: «ای کان کف و چرخ چتر و استاره سپه» (نالی: ۴۶). همان‌طور که پیداست این روایت منطقی‌تر به نظر می‌آید. چرا که در آن به وضوح ادعای

شاعر، مبنی بر «کان» کف، «چرخ» چتر و «ستاره» سپاهِ ممدوح بودن، استفهام می‌شود.

شیوه‌ی نگارش نسخه

- نوشتن ت در پایان واژه‌های عربی به صورت گرد: **ابیاء، لغة، سرعة.**
- گذاشتن همزه (ء) در کلمات مختوم به ها(ه)ی غیر ملفوظ به جای ای: پاره، ساکن شده، قطره.
- گاه حرف همزه(ء) را در پایان کلمات مختوم به مصوت ا می‌نویسد: سماء، انبیاء.
- اتصال حرف اضافه‌ی به بر سر اسم و ضمیر: بمیان، بآن (گاهی جدا است: به بیان).
- افتادن ه صفت مفعولی در ماضی نقلی: نوشت است، گذاشت است (نادر است).
- گاه **است** را به کلمه‌ی قبل متصل می‌کند: آفتاب‌یست، آنست، تشریحست.
- حذف ها(ه)ی غیر ملفوظ هنگام جمع بستن کلمات: شاخها، ستارها، نیزها.
- آوردن ی به جای یی: خطای، می‌کوی (می‌گویی)، دانای (به ندرت یی نوشته می‌شود: بینایی).
- گاه به جای کسره‌ی اضافه، ی به کلمات افزوده می‌شود: کسی دوم، نظمی مناسبی مقصود.
- نوشتن گ به شکل ک: کزند، کوهر، هنگام.
- نوشتن ها(ه)ی غیر ملفوظ هنگام اضافه شدن واژه به پسوند: زنده‌کی، فرستاده‌کی، تشنه‌کان.
- گاه را به کلمه‌ی قبل متصل است: آياترا، آنرا.
- گاه مدّ الف را در آغاز کلمه نمی‌نویسد: انکه، اتش.
- حذف ا در این و او هنگامی که بعد از حرف اضافه‌ی مختوم به صامت قرار می‌گیرند: ازو، درو، درین.
- گذاشتن سه نقطه بر حرف ک به جای گ: □ (نادر است).
- نوشتن بـ التزامی و نـ نقی هنگامی که بر سر فعل بیند می‌آید، به صورت جدا: به‌بیند، نه‌بیند.

شاعران و نویسندگانی که شارح از آثارشان بهره برده است

ابن بکری، ابن معزز، ابو الفتح البستی، ابو سعید الوسی، اخطل، امیر خسرو دهلوی، امیر شاهی سبزواری، تقی الدین السروجی، جامی، جلال الدین رومی، حافظ، حریری، خاقانی، خالد نقشبندی، خلیل بن احمد، سعد الدین عربی، سعدی، سنبلسی شاعر، شاه نعمت الله ولی، شرف الدین، صائب تبریزی، علی بن محمد بن عیسی البرکردزی، عمید ابوسهل محمد بن الحسن، قیس بن ساعده، منتبّی، مجد همگر، مجنون عامری، محمد رحیم آسف، معری، ویسی (شاعر ترک) و همچنین ابیاتی از خویش.

اشخاصی که شارح از آنان نام برده است

احمد کمال افندی، الحراث بن کلد، انوشیروان، بزرجمهر، سعد تفتازانی، سیف الدوله، أم المؤمنین عایشه (رضی الله عنها)، عباده نحوی، عمر بن معده، عمید، عیسی (ع)، عیسی بن عمر، مأمون، مسلم ابن بلال، موسی (ع)، مولانا شرف الدین، یوسف (ع).

نتیجه‌گیری

در این معرفی که با پرداختن به ویژگی‌های صوری و خوانش نسخه‌ی خطی شرح مناظر الانشاء انجام گرفت، موارد زیر را به عنوان استنتاج بحث می‌توان لحاظ کرد:

الف: شارح ضمن اینکه خود صاحب‌نظر بوده است، از متون علمی و ادبی عصر خود بهره برده است. همچنین در مجموع اشعار و ابیات بیش از ۳۰ تن از شاعران را ذکر کرده است که امکان دارد، در کشف شیوه‌ی صحیح ثبت ابیاتی که احتمالاً مورد مناقشه‌اند، اهل تحقیق را یاری دهد.

ج: عملکرد شارح مبنی بر اهتمام او در ترجمه‌ی اشعار و عبارات عربی، بیانگر امعان نظر وی به عموم مخاطبان فارسی‌زبانی است که بضاعت وافی از زبان و ادبیات عرب ندارند.

د: نسخه‌ی خطی شرح مناظر الانشاء این قابلیت را دارد که به عنوان نسخه‌ای مضاف بر نسخه‌های مناظر الانشاء در کار تصحیح مورد استفاده قرار گیرد. چرا که در مقیاس قابل توجهی می‌تواند توانمندی ما را در راستای دستیابی به نسخه‌ی مقبول‌تری از مناظر الانشاء افزایش دهد.

منابع و مأخذ:

- ۱- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۹۸۷). *البدایه و النهایه*. تحقیق دکتر احمد ابوملحم. چاپ سوم. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ۲- بغدادی، اسماعیل باشا. (۱۹۵۱). *هدیه العارفین*. استانبول: انتشارات المعارف الجلیله.
- ۳- بهار، محمد تقی. (۱۳۸۶). *سبک شناسی*. چاپ نهم. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۴- پارسا، سید احمد. (۱۳۸۶). «تصحیح دو تصحیف در دیوان خاقانی». نشریه‌ی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید شماره ۲۱، صص ۱۵ - ۱.
- ۵- خزنده‌دار، مارف. (۲۰۰۱). *میژووی نهده‌بی کوردی*. چاپ اول. هه‌ولیر (اربیل): چاپ آراس.
- ۶- روحانی، بابا مردوخ. (۱۳۸۲). *تاریخ مشاهیر کرد*. چاپ دوم. تهران: انتشارات سروش.
- ۷- زوزنی، ابو عبدالله حسین بن احمد. (۲۰۰۴). *شرح المعلقات السبع*. تقدیم عبدالرحمن المصطاوی. چاپ دوم. بیروت: دار المعرفه.
- ۸- سجادی، علا‌الدین. (۲۰۰۰). *میژووی په‌خشانی کوردی*. چاپ اول. هه‌ولیر (اربیل): چاپ آراس.
- ۹- صفا، ذبیح الله. (۱۳۷۳). *تاریخ ادبیات در ایران*. چاپ دهم. تهران: انتشارات فردوس.
- ۱۰- گاوان، خواجه عماد الدین. (۱۳۸۱). *مناظر الإنشاء*. تصحیح دکتر معصومه معدن‌کن. چاپ اول. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، نشر آثار.
- ۱۱- محمد، مسعود. (۱۹۷۶). *چه پکیک له گولزاری نالی*. چاپ اول. بغداد: چاپخانه‌ی کوری زانیاری کورد (انجمن علمی کرد).
- ۱۲- _____ (۲۰۱۰). *ده‌سته و دامانی نالی*. چاپ سوم. هه‌ولیر (اربیل): چاپ آراس.
- ۱۳- محمود، سید فیاض؛ عابدی، سید وزیر الحسن (۱۳۸۰). *تاریخ ادبیات فارسی در شبه قاره‌ی هند*. ترجمه‌ی مریم ناطق شریف. چاپ اول. تهران: نشر رهنمون.
- ۱۴- نالی، خدر احمد شاویس مکابلی. (۱۹۷۶). *دیوانی نالی*. تحقیق و شرح ملا عبدالکریم مدرّس و فاتح عبدالکریم. چاپ اول. بغداد: چاپخانه‌ی کوری زانیاری کورد (انجمن علمی کرد).
- ۱۵- _____ *شرح مناظر الإنشاء*. گنجینه‌ی نسخ خطی کتابخانه‌ی دانشگاه استانبول ترکیه. (Iük.FY.666).
- ۱۶- هاشمی، سید احمد (۱۳۸۴). *جواهر البلاغه*. چاپ دوم. تهران: مؤسسه صادق للطباعه و النشر.